

سرمقاله

مساجد و فرهنگسراها و تشکلهای مردمی

و نقش تربیتی آنان در تربیت و شکل‌دهی شخصیت کودکان و نوجوانان

با شروع دهه ۹۰ شمسی بسیاری اعتقاد داشتند که انقلاب تمام شده و تفکر انقلابی و بسیجی مربوط به دهه‌های قبل بوده است و با پیر شدن شیرمردان جبهه‌ها و تأثیرات فرهنگی فضای مجازی، جوانان به راه پدران خود نمی‌اندیشند و ارزشها تغییر کرده است...

بسیاری گفتند و بسیاری باور کردند که زمانه جدیدی آغاز شده است، البته بدون یاد امام و راه امام و خط امام... ولی برخی از شاگردان انقلاب اسلامی، هوشمندانه از مساجد، مدارس ساختند تا برای سالهای بعدی راه و سخن امام زنده بماند.

مساجد که در دوران انقلاب بهترین پایگاه برای مبارزه با طاغوت زمان بود اکنون نیز میتواند مدرسه‌یی برای پرورش نسلهای بعد باشد... در این «مدارس مسجدی» شاگردان خود صاحب مکتب شدند و در دهه‌های بعد منشأ اتفاقات بزرگی گردیدند؛ جوانانی که نیازهای به روز انقلاب و نظام را شناخته و پاسخی مناسب برای آنها ارائه میدهند، وظایف بر زمین مانده دولتها را بر دوش میکشند و گمنام و غریب، نهضت امام خمینی را پیش می‌برند.

شهید مصطفی صدرزاده نمونه خوبی است از مکتب «مسجد النبی» کهنز (منطقه‌یی در شهریار). او متولد ۱۳۶۵ و بمعنای واقعی، تربیت شده مسجد است. شهید مصطفی در نظام تربیت غیررسمی مسجد مانند طرح تربیتی «صالحین» پرورش یافت و جز خدمت به مردم و حفظ آرمان شهدا به چیزی فکر نمیکرد.

در تمام بحرانهای طبیعی و سازمان‌یافته (سیاسی) به کمک مردم شتافت و سرانجام به خط مقدم مبارزه علیه داعش در خاک سوریه رسید. دفاع از مظلوم مرز نمیشناسد. در مکتب مصطفی‌ها در میانه میدان، تقابل جبهه حق و باطل است؛ نه صرفاً در داخل مرزهای ایران که حتی در پشت سیمهای خاردار اسرائیل.

در این تربیت غیررسمی و متعالی، هدف، تعالی است و پرورش یافته این نظام تربیتی، بازوی قدرتمند جمهوری اسلامی است. آمار نشان میدهد که مستشاران، فرماندهان و رزمندگان جوان در میدان نبرد با تکفیریهای سوریه که تربیتشان در پایگاههای بسیج شکل گرفته بود، توانستند نیروهای تراز انقلاب اسلامی باشند (در مکتب مصطفی، ۱۳۹۹).

از آنجا که این پایگاههای تربیتی با سیاستهای فرهنگی غرب و غربزدگان مغایر بود طرح تأسیس «فرهنگسرا» مطرح شد. بجرئت میتوان گفت فرهنگسراها با هدف نابود کردن نقش تربیتی مساجد تأسیس شدند؛ اتفاقی که در رنسانس اروپا افتاد.

در قرون وسطی و حاکمیت کلیسا، مرکز فرهنگی و هنری همان کلیسا بود و نقش تربیتی این مرکز فرهنگی با کنترل عقاید مذهبی شکل میگرفت. بعد از رنسانس فرهنگی فرهنگسراها بوجود آمدند که برخی نقش هنری داشت و برخی تربیتی و فرهنگی. در اروپا فرهنگسرا را «آکادمی» مینامیدند مثل «آکادمی علوم روسیه» یا «آکادمی هنر» (هاشمی، ۱۳۷۳).

با جستجوی تاریخ درمی یابیم که اولین فرهنگسرا در ایران همان مساجد، حسینیهها و هیئتهای مذهبی بودهاند، مانند «تکیه دولت» که در سال ۱۲۸۵ هـ. ق به دستور ناصرالدین شاه ساخته شد و اولین بنای مذهبی - فرهنگی در ایران است. در زمان پهلویها مراکز فرهنگی بسیاری ایجاد و وجهه مذهبی از آنها گرفته شد و این روند تا زمان انقلاب اسلامی ادامه داشت (یکانی، ۱۳۷۴).

انقلاب از مساجد شروع شد و با مساجد پیروز شد و مساجد بعنوان پایگاههای فرهنگی و هنری و خدماتی و حتی نظامی، فعالیتهای جدی خود را پررنگتر کردند و این برخلاف خواسته دشمن بود... . تأسیس فرهنگسرای شهرداری تهران در زمان آقای کرباسچی شروع برنامه‌ی جدی و هدفمند بود برای جدا کردن دین و اهداف انقلاب از نسل جوان کشور که تا حدودی موفق شد.

فرهنگسراها تحت کنترل امام جماعت نبودند و زمان اذان، صفوف نماز جماعت در آنجا تشکیل نمیشد. نفوذ در فرهنگسراها و جهتدهی به افکار نسل جوان که تشنه دانش هستند بسیار آسان بود. کم‌کم با توسعه فرهنگسراها، مساجد از حضور جوانان خلوت شد و قهرمانانی که توانستند مساجد را بعنوان کانون تعلیم و تربیت اسلامی نگه دارند، نسل شهید مصطفی صدرزاده‌ها را تربیت کردند.

نسل دهه هفتادیها و حججیها و عزیزانی که در این محیط ولنگاری فرهنگی و فضای مجازی مسموم، همراه با تمام تلاش دشمن برای گمراهی جوانان، توانستند در تاریکی، راه روشن هدایت را پیدا کنند و به سعادت برسند.

تأسیس فرهنگسراها دانسته یا ندانسته ضربه مهلکی بود بر پیکر نقش تربیتی مساجد. شاید اگر هزینه و بودجه این مراکز را در مساجد خرج میکردند... شاید...

و حال ما مدعیان فرهنگ و تربیت کشور چه باید بکنیم؟!

زهره حسینی خامنه‌ای